**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه468 – 10/ 08/ 1400 استصحاب کلی /تنبیهات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه­ی گذشته، به تطبیقات استصحاب کلی قسم ثانی در کلام مرحوم آقای صدر وارد شدیم. در تطبیق اول به مثال بلل مشتبه اشاره شد به این صورت که شخصی بعد از خروج بلل مشتبه بین بول و منی، وضو می گیرد، حال اگر بلل مشتبه در واقع بول باشد وضو رافع آن بوده و شخص طاهر است ولی اگر بلل مشتبه در واقع منی باشد وضو رافع آن نبوده و شخص باید غسل کند؛ در اینجا بحث این است که بعد از وضو آیا می توان بقای کلی حدث را استصحاب نموده و در نتیجه لزوم غسل را اثبات کرد یا نه؟

همچنین در جلسه­ی گذشته به چهار فرض در مورد این مثال اشاره شد و اصلی ترین فرض آن جایی بود که حالت سابقه­ی مکلف، حدث اصغر باشد؛ در این فرض مرحوم آقا ضیاء فرمودند چهار مبنای فقهی در این بحث متصور است که بر اساس هر یک نتیجه بحث عوض می شود.

در این جلسه به این مبانی چهار­گانه و تبیین نتائج آن خواهیم پرداخت.

# جریان استصحاب کلی حدث، در فرض حالت سابقه بر حدث اصغر

در فرض چهارم یعنی جایی که حالت سابقه­ی شخص، حدث اصغر بوده است دو مرحله بحث وجود دارد:

1. جریان ذاتی استصحاب کلی حدث.
2. محکوم بودن استصحاب کلی حدث.

## مبانی فقهی چهارگانه در اجتماع حدث اکبر و اصغر

مرحوم آقا ضیاء در فرض مذکور به چهار مبنای فقهی اشاره نموده و بحث را بر اساس این چهار مبنا دنبال می کنند.[[1]](#footnote-1)

1. مبنای اول این است که حدث اصغر با حدث اکبر تضادی نداشته و با یکدیگر جمع می شوند.
2. مبنای دوم این است که حدث اصغر با حدث اکبر تضاد ذاتی ندارد ولی تضاد حدی و مرتبه ای دارد به این معنا که با تحقق حدث اصغر مرتبه­ی خفیفی از حدث حاصل می شود و در صورت صدور حدث اکبر، شخصِ همان حدث به حد شدید، محدّد می شود.
3. مبنای سوم این است که حدث اصغر با حدث اکبر تضاد ذاتی داشته باشد.
4. مبنای چهارم این است که شک داشته باشیم آیا بین حدث اصغر و حدث اکبر تضاد ذاتی یا مرتبه ای وجود دارد یا نه.

### جریان استصحاب کلی بر اساس مبنای اول: عدم وجود تضاد بین حدث اصغر و حدث اکبر

مرحوم آقا ضیاء می فرماید: بنابر این مبنا، ما یقین داریم سابقاً حدث اصغر موجود بوده است و بعد از وضو شک می کنیم اگر بلل مشتبه در واقع بول بوده اثر زائدی نداشته و در نتیجه با وضو برطرف شده است ولی اگر بلل مشتبه منی باشد معنایش این است که همراه با فرد مقطوع الحدوث که همان حدث اصغر سابق است، یک فرد جدیدی حادث شده است که موجب بقای کلی در زمان لاحق می شود و این مصداقِ یکی از صور استصحاب کلی قسم ثالث است و در صورتی که ما هیچ یک از صور استصحاب کلی قسم ثالث را نپذیریم در اینجا نیز استصحاب کلی را جاری نخواهیم دانست.

#### ذکر یک شبهه و دفع آن

در این جا ممکن است گفته شود، می توانیم استصحاب بقای شخص حدث اصغر را جاری کنیم بدون این که نیازی به استصحاب کلی باشد، چون بنابر مبنای اجتماع حدث اصغر و حدث اکبر، به تعبیر مرحوم آقای صدر مبنای صحیح و مشهور این است که رافعیت وضو برای حدث اصغر، مشروط به عدم صدور حدث اکبر است و در نتیجه با احتمال منی بودن بلل مشتبه احتمال می دهیم این وضو، حدث اصغر متیقن را برطرف نکرده است و در نتیجه در بقای همان حدث اصغر متیقن شک نموده و مجرای استصحاب شخصی حدث اصغر است.

مرحوم آقای صدر در پاسخ به این مطلب می فرماید: شک در بقای حدث اصغر ناشی از شک در حدوث حدث اکبر است بنابراین جریان استصحاب عدم صدور حدث اکبر جنبه­ی سببی نسبت به بقای حدث اصغر داشته و حاکم بر آن است و تسبب مذکور تسبب شرعی است چون این گونه نیست که عقل بتواند درک کند موضوع رافعیت وضو نفس حدث اصغر است یا حدث اصغر به شرط عدم اجتماع با حدث اکبر است.[[2]](#footnote-2)

بنابراین می گوئیم حدث اصغر که جزء اول موضوع رافعیت وضو است، یقینی و وجدانی بوده و عدم صدور حدث اکبر هم که جزء دوم موضوع رافعیت وضو است نیز با استصحاب ثابت می شود و در نتیجه حکم می شود به رافعیت وضو برای حدث اصغر سابق و جایی برای شک در بقای حدث اصغر و استصحاب بقای آن نمی ماند؛ البته باید دانست این که می گوئیم موضوع رافعیت وضو مرکب از دو جزء است که یک جزئش بالوجدان و جزء دیگرش با اصل ثابت می شود مثبت نیست چه این را مصداق ترکیبی بدانیم چه تقییدی؛ این بحث که اگر انضمام دو جزء، ترکیبی باشد ضم اصل به وجدان مصداق اصل مثبت نمی شود و اگر تقییدی باشد ضم اصل به وجدان مصداق اصل مثبت می شود، دارای پیچیدگی­هایی است که بیشتر در بحث استصحاب عدم ازلی و امثال آن مورد توجه قرار می گیرد و تفکیک بین این دو نیز بسیار سخت است ولی به هر حال این گونه استصحاب هایی که در ما نحن فیه وجود دارد از فروض واضح و روشن روایات استصحاب است زیرا مثلا در روایات گفته شده است که شخصی که سابقاً وضو داشته بنا بگذارد که هنوز وضو دارد و اگر قرار باشد بگوئیم نماز مجعول، نمازی است که مقید به طهارت باشد یا موضوع طهارت لباس، آبی است که مقید به طهارت باشد دیگر جایی برای استصحاب نمی ماند و نمی­توان ملتزم شد به این که ادله استصحاب صرفاً می­گوید شخص هنوز وضو دارد ولی چون نماز مقید به طهارت است و مصداق اصل مثبت می شود دیگر با ادله استصحاب ثابت نمی­شود یا این آب محکوم به طهارت است ولی چون موضوع طهارت لباس آب مقید به طهارت است مصداق اصل مثبت بوده و نمی­توان گفت پس لباس مغسول با این آب پاک نیست.

### جریان استصحاب کلی بر اساس مبنای دوم: وجود تضاد حدی بین حدث اصغر و حدث اکبر

طبق مبنای دوم نسبت بین حدث اصغر و حدث اکبر، نسبت بین سواد خفیف و شدید است؛ مرحوم آقا ضیاء می­فرماید: در اینجا بعد از وضو، استصحاب شخصی همان حدث سابق جاری می­شود چون نمی دانیم آن حدث سابق به همان مرتبه­ی خفیفش باقی مانده و بالتبع با وضو مرتفع شده است یا این که به مرتبه شدید رسیده و بالتبع با وضو مرتفع نشده است بنابراین در بقای شخص حدث سابق شک نموده و آن را استصحاب می­کنیم.

مرحوم آقای صدر می­فرماید: شک در بقای حدث سابق، مسبب از این است که نمی دانیم حدث اصغر سابق از حد خفیف به حد شدید منتقل شده یا نه بنابراین با جریان استصحاب عدم خروج حدث اصغر از حد خفیف و عدم انتقالش به حد شدید، نتیجه می­گیریم اثر آن ­\_یعنی ارتفاع حدث با وضو \_ بار می­شود و این رافعیت، اثر شرعی حد خفیف حدث است نه اثر عقلی چون عقل انسان چنین مسائلی را درک نمی­کند؛ خلاصه این که با جریان استصحاب بقای حد خفیف حدث، نتیجه می­گیریم وضوی لاحق، حدث سابق را مرتفع ساخته است و شک ما در بقای حدث سابق زائل می­شود پس استصحاب بقای حد خفیف، حاکم بر استصحاب بقای حدث سابق، پس از وضو است.[[3]](#footnote-3)

### جریان استصحاب بر اساس مبنای سوم: وجود تضاد ذاتی بین حدث اصغر و حدث اکبر

بر اساس مبنای سوم بین دو حدث تضاد ذاتی وجود دارد و نتیجه­ی این تضاد این است که بعد از تحقق حدث اکبر، حدث اصغر مرتفع می­شود و حدث اکبر جایگزین آن می شود بنابراین اگر بلل مشتبه در واقع بول باشد اثر زائدی نداشته و همان حدث اصغر سابق باقی است ولی اگر در واقع منی باشد حدث اصغر سابق زائل شده و حدث اکبر جایگزین آن شده است بنابراین بعد از وضو می دانیم اگر بلل مشتبه حدث اصغر بوده زائل شده و اگر حدث اکبر بوده هنوز باقی است و این به معنای دوران امر بین فرد قصیر و طویل است و مصداق استصحاب کلی قسم ثانی است و در نتیجه شخص بعد از وضو محکوم به بقای کلی حدث بوده و باید غسل انجام دهد.

در اینجا مرحوم آقا ضیا به این نکته اشاره می کند که چون مشهور علماء \_البته نه مشهور علمای متأخر\_ قائل به کفایت وضو در این بحث شده اند معنایش این است که قائل به تضاد بین حدث اکبر و حدث اصغر نیستند.[[4]](#footnote-4)

مرحوم آقای صدر در اشکال به مرحوم آقا ضیا می­فرماید: کفایت وضو در فرض مذکور بر اساس مبنای دیگری است که مشهور بدان قائل اند و لزومی ندارد آن را به مبنای عدم تضاد بین حدثین برگردانیم.[[5]](#footnote-5)

ایشان می فرماید: بر اساس آیه­ی شریفه­ی وضو[[6]](#footnote-6)، می توان کلام مشهور را تبیین کرد زیرا خداوند متعال در این آیه می­فرماید إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ باید وضو بگیرید و اگر جنب بودید باید غسل کنید؛ به قرینه­ی روایات مفسره[[7]](#footnote-7) می دانیم مراد از قیام، قیام من النوم است و از طرفی نوم خصوصیت نداشته و از آن به مطلق حدث اصغر الغای خصوصیت می شود بنابراین مقسم مورد نظر آیه شخصی است که محدث به حدث اصغر است و با توجه به ذیل آیه که می­فرماید وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا این مقسم به دو قسم تقسیم می­شود : قسم اول شخص محدث به حدث اصغری است که محدث به حدث اکبر نیست و قسم دوم شخص محدث به حدث اصغری است که محدث به حدث اکبر نیز هست و بر اساس آیه، قسم اول باید وضو بگیرد و قسم دوم باید غسل کند. خلاصه این که وضو برای کسی جعل شده است که محدث به حدث اصغر است و حدث اکبر از او صادر نشده است ولی اگر علاوه بر حدث اصغر به حدث اکبر هم محدث شده باشد دیگر مشمول حکم وضو نمی­باشد و به عبارت دیگر موضوع رافعیت وضو برای حدث اصغر کسی است که اولاً حدث اصغر از او صادر شده باشد و ثانیاً حدث اکبر از او صادر نشده باشد که جزء اولش بالوجدان و جزء دومش با اصل ثابت می شود و نتیجه­اش این می­شود که وضوی لاحق، رافع حدث سابق این شخص بوده و دیگر نیازی به غسل ندارد و این توجیه­گر حکم مشهور به کفایت وضو بعد از خروج بلل مشتبه است.

در این جا چند مرحله بحث وجود دارد:

1. صحت مبنای مطرح شده در کلام مرحوم آقای صدر.
2. بررسی راه حل­های دیگر برای توجیه حکم مشهور به کفایت وضو.
1. نهاية الأفكار، ج‏4قسم‏1، ص: 138 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 351 [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 351 [↑](#footnote-ref-3)
4. نهاية الأفكار، ج‏4قسم‏1، ص: 141 [↑](#footnote-ref-4)
5. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 352 [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره المائده:6 [↑](#footnote-ref-6)
7. تفسير العياشي ؛ ج‏1 ؛ 297 و تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏1 ؛ 7. [↑](#footnote-ref-7)